

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هفتم - مهر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۳

«بازتاب اساطیر یونانی کهن الگویی یونگ در شخصیت‌های زن رمان فارسی

براساس پنج اثر»

(شهر آهوخانم، سووشون، چراغها را من خاموش میکنم، چشمه‌هایش، سنگ صبور)

(ص ۲۴۳-۲۲۳)

کیهان شهریاری^۲، سیدمحتشم محمدی^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: مهر ۹۷ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اسفند ۹۷

چکیده

این مقاله میکوشد با استفاده از روش توصیفی و بر مبنای نقد روانشناسانه و با توجه به ویژگی‌های ادبیات داستانی به تحلیل کهن‌الگویی و اسطوره‌ای پنج رمان «شهر آهوخانم» اثر علیمحمد افغانی، «سووشون» اثر سیمین دانشور، «چراغها را من خاموش میکنم» اثر زویا پیرزاد، «چشمه‌هایش» اثر بزرگ علوی و «سنگ صبور» اثر صادق چوبک بپردازد. قهرمانان اصلی رمانها یعنی آهو و هما، زری، کلاریس، فرنگیس و گوهر هر کدام نمودی از اساطیر یونانی هستند و نیز جنبه‌های مختلف کهن‌الگوهای یونگ در آنها بروز یافته است. پس از معرفی ایزدبانوان، به تطبیق ویژگی‌های این کهن‌الگوها با خصوصیات قهرمانان زن رمان پرداخته شده است. همچنین نمود کهن‌الگوهای برجسته یونگ چون مادر و پیر فرزانه نیز در شخصیت‌های این روایتها بررسی و تحلیل شده است. نگارنده پس از انجام تحلیل، دریافت که این کهن‌الگوها تا حدود زیادی با شخصیت‌های زن این رمانها منطبق است. آهو، نمودار هرا و دیمیترا، زری نمودار هرا، دیمیترا و آتنا، کلاریس نمودار هرا، دیمیترا و تا حدودی آفرودیت و فرنگیس نمودار آفرودیت و آتناست.

کلیدواژه‌ها: اساطیر یونان، کهن‌الگو، یونگ، رمان فارسی، زن، ایزدبانوان

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند.

۲- دانشجوی دکتری دانشگاه سلمان فارسی کازرون (k.shahriari@kazerunfsu.ac.ir)

۳- استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

(mohtasham@kazerunfsu.ac.ir)

"Reflection of Jung's Ancient Greek Myths in the Female Characters of a Persian Novel Based on Five Works"
(Ahu khanom, s, husband, sovashoon, I turn off the lights, her eyes, Sang-e-sabur)

Keihan Shahriari^۱, Mohtasham Mohammadi^۲ (Corresponding Author)

Abstract

This article tries to analyze the ancient and mythical model of five novels using descriptive method based on psychological critique and according to the characteristics of fiction literature. "Ahu khanom, s Husband" by Ali Mohammad Afghani, "Sovashun" by Simin Daneshvar, "I Turn off the Lights" by Zoya Pirzad, "Her Eyes" by Alavi and "Sang -e-sabur" by Sadegh Chubak

The main protagonists of the novels, Ahu, Homa, Zari, Clarice, Farangis and Govhar are each a manifestation of Greek mythology, as well as various aspects of the ancient Jung patterns.

After introducing the goddesses, the characteristics of these archetypes are matched with the characteristics of the novel's female heroes.

Jung's outstanding archetypes such as mother and old Farzaneh are also examined and analyzed in the characters of these narratives.

After conducting the analysis, the author found that these ancient patterns were largely consistent with the female characters in these novels. Ahu is the chart of Hera and Dimitar, Zari is the chart of Hera, Dimitar and Athena, Clarice is the chart of Hera, Dimitar and to some extent Aphrodite and Farangis is the chart of Aphrodite and Athena..

Keywords: Greek mythology, archetype, jung, Persian novel, woman, goddess

۱- PhD. student in persian language & literature. Salman Farsi university of Kazerun (correspondig writer) k.shahriari@kazerunfu.ac.ir

۲- Asistan professor in persian language & literature. Salman Farsi university of Kazerun (mohtasham@kazerunfu.ac.ir)

مقدمه

میدانیم که «اسطوره تجسم احساسات انسان است؛ تکرار داستانهای اسطوره‌های که در قالب نوعی آیین دینی برگزار میشود، به آنها حقانیت و واقعیت میبخشد. نیز نشانهای از عدم آگاهی بشر از علل واقعی حوادث است. انسان به پیروی از قوه تخیل خود برای اتفاقات علت و انگیزه میتراشد و به این ترتیب، تخیل را با واقعیتها پیوند میدهد» (شناخت اساطیر ایران، ۵).

سودمندی اسطوره این است که امروزه بسیاری از جامعه شناسان، قوم شناسان، انسان شناسان، روانشناسان و مورخان تاریخ ادیان از اساطیر کمک میگیرند و آن را در تحلیلهای خود از جوامع باستانی بکار میبرند. اسطوره مشخص کننده ساختار اجتماعی یک قوم یا یک ملت است (اساطیر ایران و روم، ۱۲).

در این مقاله ما پنج رمان معروف فارسی که بیشترین نسبت را با فرهنگ و سبک زندگی ایرانی و شالوده‌های فکری مردم ایران دارد، بعنوان مثنی نمونه از خروار بررسی میکنیم و رد پای ایزدبانوان را در اساطیر یونان و نیز کهن الگوهای یونگ را در آنها نشان میدهیم.

پیشینه

پژوهنده تاکنون تحقیقی براساس نظریه روانشناسی یونگ با این عنوان مشاهده نکرده، اما پژوهشهایی تقریباً مشابه انجام پذیرفته است:

۱- بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون، مجید سرمدی و دیگران (۱۳۹۳)، فتحنامه، شماره ۲.

۲- بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان شازده احتجاب با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون، مجید سرمدی و دیگران (۱۳۹۳)، مطالعات داستانی، شماره ۲.

۳- عمده‌ترین جریانهای رمان‌نویسی معاصر در انعکاس روایتهای اسطوره‌ای، سعید بزرگ بیگدلی و سیدعلی قاسم‌زاده (۱۳۹۳)، مطالعات داستانی، شماره ۴.

۴- تحلیل ادبی کهن الگوی آتش در داستان سیاوش از منظر گاستون باشلار، سوسن شهرام‌پور (۱۳۸۹)، مطالعات داستانی، شماره ۴.

۵- بررسی کهن الگوی آب و درخت در شعر طاهره صفارزاده، ناصر نیکوبخت، سعید بزرگ بیگدلی، حسینعلی قبادی و صغری سلمانی نژاد مهرآبادی، فصلنامه پژوهشهای ادبی، سال ۶، شماره ۲۴، تابستان ۸۸.

۶- نموده‌های مثبت کهن الگوی «آنیما» در ادبیات فارسی، محمدرضا صرفی و جعفر عشقی (۱۳۸۷)، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۳.

۷- تأثیر آنیما و تجلی آن در هفت پیکر نظامی، علی فلاح و مرضیه یوسفی (۱۳۹۲)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۳۰.

- ۸- صور مثالی آنیموس یونگ در رمان سووشون، کمال بانیانی و نرجس توحیدی فر (۱۳۹۲)، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۵.
- ۹- بررسی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها، عسکر صلاحی و جعفر عشقی (۱۳۹۴)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۹۴.
- ۱۰- تحلیل ساختار رمان چراغها را من خاموش میکنم براساس کهن‌الگوی سفر قهرمان، افسانه حسنزاده دستجردی (۱۳۹۴)، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، شماره ۳۹.
- ۱۱- بررسی و تحلیل کهن‌الگوی آنیما در غزل‌های مولانا (۱۳۹۰)، فصلنامه علمی پژوهشی، ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره ۵.
- ۱۲- تحلیل سیروسفر خیالی بر مبنای نظریه سفر قهرمان درون (۱۳۹۵)، محمد فولادی و مریم رحمانی، نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، شماره ۲۳۴.
- ۱۳- الگوی سفر قهرمانی از نگاه پسایونگی و کاربرد آن در تحلیل متون ادبی، محمدجعفر یاحقی و دیگران (۱۳۹۶)، پژوهشهای نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱.
- ۱۴- بررسی سبکی رمان «چراغها را من خاموش میکنم» با رویکرد فرانقش میان فردی نظریه نقش‌گرایی (۱۳۸۸)، ادب‌پژوهشی، شماره هفتم و هشتم.

روش تحقیق

نگارنده در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و بر مبنای نظریه روانشناسی کهن‌الگویی یونگ و نیز اساطیر یونانی و با توجه به ویژگی‌های ادبیات داستانی، عنصر شخصیت در پنج رمان برتر را واکاویده و پس بیرون کشیدن شخصیتها و برشماری ویژگیهای آنها و نوع کارکردشان در تعامل با دیگر شخصیتهای داستان و حوادث و زمانه خود و یادداشت‌برداری از آنها، به تحلیل روانشناسی اسطوره‌های آنها پرداخته است.

پرسش‌های تحقیق

- ۱- آیا نظریه یونگ قابل اعمال بر رمانهای معاصر پارسی است؟
- ۲- آیا کهن‌الگوهای زنان اسطوره‌های یونان با شخصیت زن رمانهای معاصر پارسی مطابقت دارند؟
- ۳- آیا با این شیوه میتوان ژرفای کاوش روانشناسانه رمان‌نویسان معاصر فارسی را با هم مقایسه کرد؟

۱- مبانی فکری

۱-۱- ایزدبانوان در اساطیر یونانی:

هفت ایزدبانوی المپ، هستیا، دیمتر، هرا، آرمیس، آتنا، پرسفونه، آفرودیت، هبه، گایا و هکاته الهه‌های اساطیر یونان باستان هستند. آفرودیت

«آفرودیت» ایزدبانوی باروری بود و حوزه اقتدارش طبیعت، سبزینه‌ها، جانوران و آدمیان را دربرمیگرفت (سیری در اساطیر ایران و روم، ۴۰). آفرودیت الهه عشق است. بعضی از اساطیر او را الهه خیرخواه و بخشنده نامیده‌اند. بدون توجه به شخصیتش، وی معمولاً سیمای شهوانی داشته که در واقع بخشی از مسئولیتش برای عشق ورزیدن بوده است (اسطوره شناسی یونان و روم، ۷۳). در اساطیر یونانی رفتار ظالمانه و خودپسندانه داشته است، اما رومیها که او را «ونوس» میخوانند، او را الهه خوش قلب میدانند که بیشتر خواهان جدیت در عشق است تا لاقیدی در هوسهای جنسی (همان، ۱۹۳).

هرا

هرا حمایت از زنان و شوهران آنان را برعهده داشت. او را بسیار حسود و سختگیر و انتقامجو میدانستند. شمایل هرا در اساطیر اغلب این چنین است: بلندبالا، باوقار و با یک عصای سلطنتی در دست. بعدها هرا شخصیت آسمانی خود را از دست داد و تنها تفاوت اخلاقی او با زمانه او را زنی ایزدگونه پنداشتند که جانشین همه مراحل وجود زنانه بود. هرا ایزدبانوی ازدواج و مادرگونی بود و نمودگار همسر دلخواه بشمار میرفت. هرا بگونه زنی جوان کاملاً رشدیافته، پاکدامن و دارای زیبایی فوق العاده تصویر شده است (سیری در اساطیر، ۴۴).

آتنا

آتنا دختر زئوس و رب النوع جنگ بود (شناخت اساطیر یونان، ۸۰). در کتاب «ایلیاد»، او الهه‌های کاملاً شریر، سنگدل، تندخوی و بیرحم و جنگجو معرفی شده است (سیری در اساطیر، ۳۶). آتنا را بعنوان ایزدبانوی جنگ، هنر، صلح، زکات و کاردانی میپرستیدند. آتنای صلحدوست، پشتیبان چندین پیشه بود. از همه مهمتر، جلوه زنان کارگر، پشتیبان معماران و تندیسگران و نیز ریسندگان و بافندگان بود. او از سه الهه باکره (آرتمیس، آتنا، هستیا) برتر بود و او را «میدن» یا باکره نیز مینامیدند (همان، ۳۶).

آتنا را الهه ادبیات، شاعری، موسیقی و فلسفه میدانند. گفته میشود مبدع بافندگی و چند صنایع دستی دیگر بوده است (اسطوره شناسی، ۱۴۷). او قلب مهربان، حساس و معطوف به عشق داشت و سخت از باکرگی خویش دفاع میکرد (شناخت اساطیر یونان، ۸۶).

دیمیتر (سرس)

نامش بمعنی «مأم زمین» است. الهه زمین محسوب میشود. دیمیتر بر باروری و کشت و کار مسلط بود، بندرت در کوه المپوس اقامت گزید و ترجیح داد زمانش را صرف کار بر روی زمین کند (اسطوره شناسی، ۷۰) و (سیری در اساطیر ۴۱۲). دیمیتر الهه زراعت و حاصلخیزی بود و مردمان بر او بسیار تکیه میکردند.

پرسفون

دیمیتر یک دختر به نام «پرسفون» یا «پرسه فونه» بمعنی دوشیزه باران داشت (همان ۶۹). «هنگامی که پرسفونه بقصد چیدن گل به مرغزار نزدیک شد، زیر پایش خالی گشت و «هادس» پرسفونه را ربود و او را به جهان زیرین برد تا در آنجا به همسری او درآید (اسطوره های یونانی، ۹). وقتی دیمیتر از ربوده شدن دخترش آگاهی یافت، آشفته شد و وظایف باروری و حاصلخیزی را فراموش کرد و برای یافتن فرزند، مدتها بر روی زمین سرگردان شد. خدای خورشید به دیمیتر گفت که دخترش در دست هادس است. دیمیتر خشمگین ترک خدمت کرد، جهان با خشکسالی مواجه شد (اسطوره شناسی، ۱۱) و (اسطوره های یونانی، ۱۰). «هادس پرسفون را مجبور کرد که از اناری که در عالم زیرین میروید، بخورد؛ بنابراین قانوناً به آنجا تعلق داشت. به این ترتیب، زئوس مقرر کرد پرسفون دوسوم سال را روی زمین و یکسوم سال را در آن تاریکی بگذراند (اسطوره شناسی، ۷۱۲) و (اسطوره های یونانی، ۱۰).

هستیا

هستیا ایزدبانوی آتش بود (مازهای راز، ۶۱۲). او از بزرگترین ایزدان اصلی کوه المپیوس بود. او را شفیقترین، پاکدامنترین و بخشنده ترین ساکنان المپیوس میدانستند، الهه ای در نهایت تقوا و خلوص. هستیا الهه گرما بود و مسئول کلیه امور مربوط به خانواده بود و مانند یک نگهبان از اعضای خانواده محافظت میکرد. هستیا را حامی جامعه نیز میدانستند. او را الهه آرمانی با هم بودن میدانستند. زانی که خادم این الهه بودند، چون به هیچ مردی وابسته نبودند و تحت سلطه مردی در نمیآمدند، حقوقی برابر با مردان داشتند.

او همواره دوشیزه و باکره ماند (مازهای راز، ۱۲۷)

آرتمیس

آرتمیس یکی از سه الهه باکره کوه المپ و الهه وحوش و میرشکار خدایان بود. نیز حامی کودکان و نوزادان و ضعفا بود. تیرهای نقره‌ای او مرگی سریع و بیدرد به همراه داشت، اما در موقع انتقام، به موجودی خشن و کینه جو تبدیل میشد (اسطوره‌شناسی، ۲۷). آرتمیس در نقش ایزدبانوی نور، به تیر و کمان مسلح بود. او لقب «بانوی نابودگر» داشت. آرتمیس در نقش ایزدبانوی ماه بر فرزندزایی نظارت داشت (شناخت اساطیر یونان، ۱۱۴)

هکاته یا هکات

هکاته الهه جادوگری و از الهگان زمین بود و بعنوان روح شریر هادس و الهه وحشت و تاریکی شناخته میشد (اسطوره‌شناسی، ۲۱). توانایی بخشیدن سخنوری، کامیابی و پیروزی در جنگ از اختیارات او بود. ناگهان این الهه خیرخواه به الهه ای مخوف و اسرارآمیز بدل شد. او را الهه شب و مرتبط با دنیای مردگان میدانند (همان: ۲۱۴)

وی بر سه وجه زندگی کنترل کامل داشت: تولد، حیات، مرگ. هکاته سه نشانه داشت: کلید، خنجر و طناب. او بصورت باکره ای با سه سر تجسم میشد، یکی سگ، دیگری مار و سومی اسب.

هب یا هبه

وی ساقی خدایان در المپ بشمار میرفت. تجسم معصومیت کودکی و لطافت جوانی بود، بنابراین تا ابد زیبا و جوان باقی میماند. او نمودگار ایزدبانوی جوانی بود که در خانواده بدوی به خانه داری میپرداخت. به برادرش آرس کمک میکرد تا جامه هایش را بپوشد، او را میشست و جامه های فاخر بر تنش میکرد. هنگامی که مادرش هرا خواست از المپ فراز رود، هبه گردونه را آماده میکرد، اما وظیفه عمده او آن بود که در جشنهای ایزدی ساغر ایزدان را پر کند. او توانایی بازگرداندن جوانی را داشت. هبه یا بعنوان عروس هراکلس یا ساقی ایزدان در حال ریختن آمبورسیا، از پارچ به تصویر کشیده میشد (تاریخ تمدن، ۱۹)

۲-۱- کهن الگوهای یونگ:

تجربه های باستانی موجود در ناهشیار جمعی، بوسیله موضوعات یا الگوهای تکراری آشکار میشوند که یونگ آنها را «کهن الگوها» نامید (خودآموز یونگ، ۱۳۸۸). ما نمیتوانیم کهن الگوها را بطور مستقیم بشناسیم، اما میتوانیم از طریق تصویرهای آنها که در اسطوره ها، هنر، رؤیا و خیالپردازیهای مردم جهان یافت میشود، درباره آنها بیاموزیم. از طریق این تصویرها، مردم میکوشند ژرفترین خواسته های درونی خویش را بیان کنند. در میان کهن الگوهایی که یونگ معرفی کرد، کهن الگوهایی مثل قهرمان، مادر، کودک، مرگ، قدرت و پیر خردمند قرار دارند. تعداد معدودی از آنها کاملتر از دیگران رشد یافته و بر روان تأثیر بیشتری میگذارند. کهن الگوهای اصلی عبارتند از: پرسونا، سایه، آنیما، آنیموس و خود (نظریه های شخصیت، ۱۱۵).

۲- تحلیل شخصیت‌های پنج رمان فارسی

در این پنج رمان شخصیتها از دنیای عادی، یعنی روزمره خود وارد دنیایی بیگانه و تازه میشوند. دنیای عادی آنها و وضعیت همیشگی و پایدارشان در جایجای این آثار، نمودار است. این زنان بجای منفعل بودن و قربانی شدن، میتوانند راه خود را برگزینند و قهرمان زندگی خویش شوند. قهرمان شدن برای زنانی که تحت نفوذ کهن الگوهای آسیب پذیر هرا، دیمیترا و پرسفون بوده اند، امکانی تازه و روشنگرانه است. دفاع از حق برای زنانی که تسلیم و پذیرا بوده یا چون هرا به مرد خویش اولویت داده یا مانند دیمیترا ملاحظه نیازهای دیگران را کرده اند، رفتار قهرمانانه مخالف با نوع تربیتشان است. ما در این روایتها رد پای ایزدبانوان و کهن الگوهای یونگ را به انحاء گوناگون مشاهده میکنیم.

۲-۱- شوهر آهو خانم:

در این رمان به نظر میرسد نویسنده کاملاً به اساطیر یونانی آگاهی و اشراف دارد؛ چرا که از پنج رمان بررسی شده، شوهر آهوخانم، بیشتر با کهن‌الگوها و اساطیر یونانی تطبیق میکند و همخوانی بیشتری میان شخصیت‌های این رمان با الهه‌ها مشاهده میشود.

الف) ایزدبانوان:

- هرا

«آهوخانم» شخصیت اصلی داستان دقیقاً با «هرا» مطابقت دارد. هرا بارها مورد خیانت همسرش قرار می‌گیرد و زمانی که در برابر خیانت‌های او طغیان میکند، زئوس با او برخورد میکند. سرانجام هرا تسلیم میشود و در تاریکی خود را مخفی مینماید. آهو نیز مورد خیانت همسرش قرار می‌گیرد و زمانی که از حق انسانی و شرعی خود سخن می‌گوید، مورد آزار شوهر قرار می‌گیرد و به ناچار تسلیم میشود. هرا نماد عشق به شوهر است. آهو نیز علیرغم همه جفا‌های سیدمیران، باز هم به او عشق می‌ورزد. هرا نسبت به رقبا خود کینه می‌ورزد و آهو نیز با همه بردباری و سلیم‌النفسی خود، نسبت به هرا کینه می‌ورزد. در جایی هم، آهو را «یونن» - که نام رومی «هرا» است - مینامد.

از همان موقع که کلاغ‌ها دسته‌دسته از روی حیاط پر می‌زدند و هوا مزده شب و آمدن شوی و آرامش شبانه را میداد، آهو با شادی و شور پنهانی در حیاط یا روی پله ایوان انتظار میکشید. با آمدن سیدمیران، آهو با ادب و احترامی حساب شده، او را گرم سلام میداد (شوهر آهوخانم، ۶۱)

آهو تازه به دوران رسیده بود؛ لیکن طعم ناگوار تنگی و سختی را زیر زبان داشت... او زن زحمتکشی بود که تا از کار خانه و رسیدگی به بچه‌ها دمی فارغ میشد، بقچه وصله و پینه یا کار گیوه بافیش را پیش میکشید (همان، ۷۹).

- دیمیترا:

آهو، با کهن‌الگوی «دیمیترا» که مظهر عشق مادری است، همخوانی دارد. او ظلم و خیانت شوهر را فقط بخاطر فرزندانش تحمل میکند و تنها دلخوشی او در زندگی چهار فرزندش است.

آهو با گام‌های بلند و چهره‌ حق طلب که همه سوز و گدازهای دل رنج‌دیده و روح خواری کشیده‌اش را در خود نقش کرده بود، پیش رفت. در دو قدمی سیدمیران ایستاد، پر چادرش را با دست به کمر گرفته بود، و سرتاپای وجودش در عزم و اراده، جوشان و متشنج بود. در چشم مرد خیره شد و با صدای بلند خروشید... «آن زن اگر نواده ابلیس هم باشد و در جادوگری و فن و فعل، امواج را از دریا و نور و حرکت را از مهر و ماه بگیرد، تو و محبت تو را از من و بچه‌های من نمیتواند بگیرد (همان، ۸۰۶ و ۸۱۱).

- هستیا:

«هستیا» کهن الگوی تقدس و باکرگی است. در جایی نویسنده آهو را «وستا» - که نام رومی هستیاست - مینامد. هستیا در واقع چهره زن خانه دار است. آهو زمانی که میبیند تلاش‌های او برای جلب شوهر و چشیدن محبت او به نتیجه نمیرسد، ویژگیهای هستیا را در خود میپروراند.

کامیابی و رونق شوهر در خارج از خانه و وظیفه شناسی، نظم و ترتیب و علاقه زن در داخل خانه، چنان کانون آرامش و آسایشی بوجود آورده بود که پرتو گرم و فروزانش گذشته از آدمها بر اسباب خانه نیز تابیده بود(همان، ۶۱).

آهو چه در کار و چه در فراغت، نه شاد و نه غمین، بلکه وارسته بود. در آن آرامش مطبوعی نهفته بود. خوشدلی بزرگوارانه از عمق آن برون میتابید که به بیننده دلگرمی و صفای باطن میبخشید. لبخند همیشگیاش که اینک با نقشی از بردباری و بخشایش مقدسین یا زنان تارک دنیا آمیخته گشته بود و به او زیبایی و جاذبه معنوی میبخشید. سکوت رازدارانه اش همچون کسی که گنجی جسته یا بر یکی از اسرار الهی دست یافته است، معنی دار بود. او زن پرهیزکار، زحمتکش، پاک طینت و قانعی بود... خوش قلبی بی ریب و بی ریای او، انسان را به یاد تعلیمات مسیح میانداخت(همان، ۵۵).

- آفرودیت:

«هما» همسر دوم سیدمیران، دقیقاً با «آفرودیت» برابری میکند. در اساطیر یونان اعتقاد بر آن بوده که آفرودیت نتیجه کف ناشی از بریدن آلت تناسلی اورانوس است که بر سطح دریا پدید آمده. نویسنده رمان در جایی آشکارا به آن اشاره مینماید:

«براستی آن همه جنبش و پیچش در رقص، از یک انسان قابل باور نبود، مگر آن که بگوییم خمیره این زن را از کف امواج خروشان و بیقرار دریا سرشته و با اولین پرتوهای طلایی آفتاب صبحدم آغشته بودند»(همان، ۱۳۷).

یکی از ویژگیهای آفرودیت عدم تعهد به زندگی زناشویی است. این ویژگی در هما نیز وجود دارد. او علیرغم داشتن دو فرزند با جوانی از خانه فرار میکند و به رقصخانه میرود. آفرودیت از جاذبه خاصی برخوردار است که همه را مجذوب خود میکند. هما نیز از همان جاذبه برخوردار است.

هما به سیدمیران: «شما با زن نگونبخت و خطاکاری روبرو هستید که عمر و زندگیش همیشه در گرو نادانیهایش بوده است؛ کسی که به وعده یک لات آسمان جُل برخیزد و با او به رقصخانه برود، بی گفتگو، به درد همان رقاصی میخورد، نه زندگی آبرومند خانوادگی(همان، ۹۶).

حسین ضربی: «این زن را من از کف دستم بهتر میشناسم، اگر حوصله یا عشق زندگی زناشویی را داشت، چرا خانه شوهر را ترک کرد؟ چه مرضی داشت که بچه هایش را بگذارد و برود(همان، ۱۲۶)»

- پرسفون:

دختر پرسفونی، به دنبال جلب رضایت مادر است. این انگیزه موجب می‌شود تا «دختر خوبی» باشد؛ دختری مطیع، سازگار و محتاط که از انجام هر کاری که با کوچک‌ترین خطری همراه باشد، پرهیز میکند(نمادهای اسطوره‌شناسی، ۶۰۲). «کلارا»، دختر آهو نیز از ویژگیهای «پرسفون» برخوردار است و مانند پرسفون تحت حمایت مادر دیمتری خود است:

کلارا که در این موقع پابه هفدهمین تابستان زندگی خود میگذاشت، روی هم رفته، دخترکی بود نمکین، شرمرو، تا بخواهی مؤدب و حرف‌شنو و بالاتر از همه مرتب و اخلاقی و نظیف(شوهر آهوخانم، ۱۵۴)

روز بعد، هنگامی که کلارا از مدرسه باز میگشت، رنگ رخسارش اندکی پریده بود. مشوش و غیر عادی در گوشه اتاق به آغوش مادر پناه برد و سر بر سینه پرمهرش نهاد... «اوه مامان، چطور بگویم، مردی دنبال افتاده بود... از فرط دستپاچگی نزدیک بود هول کنم. از آنجا تا دالان خانه دویدم»(همان، ۶۹۶).

- آتنا:

در پایان داستان، کهن‌الگوی آتنا ناگهان از وجود آهو سر برمیآورد و او را به زنی شجاع بدل میکند. او که زندگی زناشویی خود را در آستانه نابودی میبیند، ناگهان سینه سپر میکند و با صلابت شوهر خود را به کاشانه خود باز میگرداند:

آهو با گامهای بلند و چهره حق طلب که همه سوز و گدازهای دل رنج‌دیده و روح خواری کشیده اش را در خود نقش کرده بود، پیش رفت. در دو قدمی سیدمیران ایستاد، پر چادرش را با دست به کمر گرفته بود، و سر تا پای وجودش در عزم و اراده، جوشان و متشنج بود. در چشم مرد خیره شد و با صدای بلند خروشید... «آن زن اگر نواده ابلیس هم باشد و در جادوگری و فن و فعل، امواج را از دریا و نور و حرکت را از مهر و ماه بگیرد، تو و محبت تو را از من و بچه‌های من نمیتواند بگیرد(همان، ۸۰۶ و ۸۱۱).

- هکاته:

خورشیدخانم در جایی کهن‌الگوی «هکاته» را از خود بروز میدهد. زمانی که هما و سیدمیران در آستانه فرار و ترک دیار هستند، علیرغم بیماری، خود را به آهو میرساند و او را از فاجعه باخبر میسازد، همانگونه که هکاته دیمتری را از فاجعه ربودن دخترش، پرسفون، باخبر میکند:

همزمان با لحظه ای که عاشق و معشوق بسوی گاراژ رفتند و خانه و زندگی را پشت سر گذاشتند، خورشیدخانم با وجود بیماری و ناتوانی در راه رفتن، شتابان خود را از شهر به ده سراب رساند و آهو را از بدبختی که نزدیک بود گریبانگیرش شود، باخبر ساخت (همان، ۷۹۷).

ب) کهن الگوهای یونگ:

- مادر

در شخصیت‌های زن رمان «شوهر آهو خانم» کهن الگوی مادر در دو شکل مثبت و منفی نمود مییابد. وجود آهو نقش مثبت کهن الگوی مادر را منعکس میکند. او تمام رنجهایی که شوهر به او روا میدارد، بخاطر عشق مادرانه خود به کودکانش تحمل مینماید. نقش کهن الگوی منفی مادر در هما، همسر دوم سیدمیران، آشکار میشود. او بخاطر خودخواهیهای خود و علاقه ای که به رقص دارد، به بهانه سختگیریهای شوهر اولش، فرزندانش را رها میکند و دنبال خواسته خود می‌رود. او اعتقاد دارد که زندگی خودش از هر چیز بالاتر است. او نسبت به کودکان آهو حسادت می‌ورزد. «ملوس» خواهرشوهر هما، نمودار نقش کهنالگوی مخوف و ترسناک مادر است. رفتار خشن او نسبت به فرزندان هما، تجلی نقش منفی کهن الگوی مادر است.

آهو: کهن الگوی مثبت مادر: هنگام بیماری مهدی، از بدحالی بیرون از تصویری که به او دست داده بود، یک روز چنان وحشتی مادر را فراگرفت که با چشمی اشکریز و نومید، دست به تضرع برداشت و هموزنش نقره خالص نذر امام رضا کرد. سایه مرگباری که شادی زن نیکبخت را تهدید کرده بود، اکنون با بهبود کودک، چند روزی بود که بکلی ناپدید شده بود (همان، ۵۸).

نگاه مادرانه و نوازش آمیزش با آهی کوتاه، چهره یک یک بیچه ها را که آسوده و بیخیال در خواب ناز فرورفته بودند، لمس کرد. مونس تنهایی او در آن شب شوم، جز بیچه های عزیزش، چراغ میان طاقچه بود که نیمی از سقف تیره اتاق را روشن نموده بود (همان، ۲۶۳) هما: نمونه کهن الگوی منفی مادر: اگر او بیچه هایش را دوست داشت، چرا بخاطر چشم و ابرو و موهای بور یک جوان توی کوچه دست از آنها می‌شست و میرفت؟ (همان، ۲۳۰)

- پیر فرزانه:

زمانی که سیدمیران قصد دارد به اتفاق هما و با پولهایی که از فروش خانه بدست آورده، آهو و فرزندان و دیارش را ترک کند، خورشید خانم مانند فرشته نجاتی آهو را از فاجعه باخبر می‌سازد و از وقوع سیه روزی آهو و فرزندانش جلوگیری میکند. درحقیقت میتوان خورشیدخانم را پیر فرزانه‌های دانست که در لحظه بحرانی به یاری آهو شتافته است.

همزمان با لحظه ای که عاشق و معشوق بسوی گاراژ رفتند و خانه و زندگی را پشت سر گذاشتند، خورشیدخانم با وجود بیماری و ناتوانی در راه رفتن، شتابان خود را از شهر به ده سراب رساند و آهو را از بدبختی که نزدیک بود گریبانگیرش شود، باخبر ساخت (همان، ۷۹۷).

۲-۲- سووشون

الف) ایزدبانوان:

- هرا و دیمیترا

خوشبختی و شادمانی زن هرایی مشروط به سه عامل است: وفاداری به شوهر، درجه احترام به زناشویی، حس قدردانی از مقام همسر. زن هرایی معمولاً همسر مردی موفق میشود که بیشتر وقت خود را صرف کارش میکند. زناشویی برای زن هرایی عمقی کهن دارد و پس از عروسی، همسر جاودان میشود (نمادهای اسطوره شناسی، ۲۰۲). زری، شخصیت اول زن در «سووشون»، بیشتر با کهن الگوی هرای شوهردوست و دیمیترا مهربان همخوانی دارد. او علاوه بر عشق‌ورزی به خانواده و نزدیکان، به فعالیتهای اجتماعی نیز میپردازد.

من گفتم: پسر جان، برای زن آنچنان مردی (یوسف) حاضرم تا آخر دنیا بروم. بعلاوه خود مادرت (زری) را هم دوست دارم... او هم شاهزنی است (سووشون، ۴۸).

- آتنا و پرسفونه

زن آتنایی در بافندگی، خیاطی و سوزندوزی مهارت نشان میدهد. از کارهای دستی گوناگون لذت میبرد. «زری» در نوجوانی و تحصیل در مدرسه انگلیسیها، از شجاعت برخوردار است و در مقابل خواسته های بیجای مدیر میایستد. در این دوران ویژگی آتنا در زری بروز میکند، اما بعد از ازدواج ترس از دست دادن آرامش و سعادت و واهمه از فعالیتهای سیاسی همسرش، کهن الگوی دیمیترا و پرسفونه در او نمودار میشود. زمانی که شوهرش بدست عوامل استعمار کشته میشود، دوباره شجاعت خود را بازمیابد و آماده نبرد با کسانی میشود که شوهرش را به ناحق کشته اند، در اواخر داستان زری به آتنا تبدیل میگردد.

ملک سهراب تأمل کرد و گفت: «خانم زهرا، شنیده ام قالی عروس بافت خودتان را آورده اید که به ایلخان پیشکش کنید. ما راضی نیستیم. تاروپور این قالی از محنت و محبت است (همان، ۴۴).

قلیان را جلو شوهرش گذاشت. هوای تالار با درهای بسته، گرم بود. سر گنجه رفت و بادبزن آورد و آنها را روی میز وسط تالار گذاشت؛ بعد بشقابها و کارد و چنگال را از گنجه درآورد و روی میز چید. آنقدر آهسته که کوچکترین صدایی برنیامد. یوسف رو به زری کرد

و گفت: «خانم اینقدر سروصدا نکن» و زری گفت: «چشم» و فهمید که باید برود(همان، ۱۹۴ و ۱۹۵)

خواهر یوسف بعد از جوانمرگ شدن شوهر و مرگ فرزندش به دیمیترا غمگین و افسرده تبدیل میشود. او نیز مانند زری، بعد از کشته شدن یوسف شجاعت خود را بازمیابد و ویژگیهای آتنايي خود را نشان میدهد.

در این داستان، پدر یوسف همچون زئوس به همسرش خیانت میکند. او دل در گرو سودابه(رقاصه هندی) میندود. مادر یوسف خیانت شوهر را تاب نمیآورد و همچون هرا که در سیاهی خود را گم کرد، بطور مخفیانه به کربلا میرود و در غربت جان میسپارد.

- آفرودیت

برای آفرودیت رابطه مهم است، اما نه به معنای رابطه توأم با تعهد طولانی مدت. این آرکی تایپ ظهورش یا از طریق روابط جنسی است و یا خلاقیت بوسیله او ظهور میکند (نمادهای اسطوره شناسی، ۶۱).

«سودابه» آفرودیتی است که با جاذبه خود، پدر یوسف، را همچون شیخ صنعان از راه

میبرد:

محمدحسین و خواهرش تازه از هند آمده بودند. خواهرش، سودابه، در خانه پدرم زندگی میکرد، تا آخر هم زن پدر من نشد. میگفت: همین طوری راحتتر است(سووشون، ۲۷)

یکی از زنان دیگر داستان که جاذبه اش با آفرودیت همخوانی دارد، فردوس، کلفت عزت الدوله است که در کودکی همچون پرسفون در خانه عزت الدوله مورد تجاوز قرار گرفت.

ب) کهن الگوهای یونگ:

- مادر

«کهن الگوی مادر» بیانگر دو نیروی متضاد باروری و تغذیه از یکسو و ویرانگری و قدرت ازسوی دیگر است. او تولید و نگهداری میکند، اما در ضمن میتواند فرزند خود را نابود کند و یا به او بی توجهی نماید. دیمیترا از این دو نیرو برخوردار است. اوج عشق مادری او را به دخترش، پرسفونه مبینیم و رویه منفی اش را بعد از ربوده شدن پرسفونه مشاهده میکنیم.

در رمان «سووشون»، زری نقش مادر را به خوبی ایفا میکند. او در هنگام تولد فرزندانش تا دم مرگ میرود، در غیبت کوتاه فرزندانش با آشوب درونی مرگ آوری روبرو میگردد.

زری محبت مادرانه خود را به دیوانه ها در دارالمجانین هم نشان میدهد. خشم و نفرت مادرانه خود را نسبت به سوء استفاده جنسی از دختران کوچک به رئیس روسپیخانه نشان میدهد. اما زمانی که در غیاب یوسف و خسرو، به دستور حاکم کره اسب خسرو را میبرند، مجبور میشود به پسرش به دروغ بگوید که کره اسب مرده است. بعد از مدتی خسرو واقعیت را میفهد و در ذهنش جنبه منفی کهن الگوی مادر نقش میندود.

دیدم زیر میز پایه کوتاه چرخ خیاطی گوشه‌ اتاق، چیزی میلود. اول خیال کردم، گریه است. به افسر اشاره کردم. او رفت یک دختر هفت هشت ساله را از زیر میز چرخ خیاطی بیرون کشید به رئیس روسپخانه گفتم: «زن خجالت نمیکشی دختر به این کوچکی را بکار وامیداری؟» (همان، ۱۶۴).

- پیر فرزانه

آشکارترین جلوه «پیر فرزانه» و حکیم خردمند را در رمان «سووشون»، در «دکتر عبدالله خان» میتوان مشاهده کرد:

بعد از شنیدن سخنان دکتر عبدالله، زری مثل مرغی بود که از قفس آزاد شده باشد. یک دانای اسرار به او ندا و نوید داده بود، نه یک ستاره، هزار ستاره در ذهنش روشن شد. دیگر میدانست که از هیچکس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید (همان، ۲۸۶).

۳-۲- چراغها را من خاموش میکنم

الف) ایزدبانوان:

- دیمیترو و آتنا

در این روایت، کلاریس زنی است که بیشتر ویژگیهای دیمیترو و کمرنگتر ویژگیهای آتنا در او رشد یافته است؛ وی با آمدن خانواده سیمونیان در همسایگی، دچار عشق واهی نسبت به «امیل» همسایه بی زن خود میگردد. در این حالت ویژگیهای آفرودیت در او بروز میکند، اما طی حوادثی به بیهودگی عشق خود پی میبرد و دوباره تبدیل به هرا و دیمیترو میگردد و تصمیم میگیرد به فعالیتهای اجتماعی، که از ویژگیهای آتناست، روی بیاورد: به تابلو اعلانات تالار اجتماعات نگاه کردم: «زن و آزادی»، سخنرانی پروین نوراللهی. خانم نوراللهی داشت میگفت: «...اولین خواست و هدف بانوان ایران داشتن حق رأی است» (چراغها را من خاموش میکنم، ۷۷).

- آفرودیت و آتنا

«المیرا سیمونیان» زنی است که ویژگیهای آفرودیت و آتنا را در خود دارد. او در جوانی عاشق مردی میشود، ولی به اصرار پدر، با مرد دیگری ازدواج میکند، اما پیوسته به معشوق خود توجه دارد و با او در رابطه است. بعد از مرگ شوهرش با معشوق خود وصلت میکند، اما سعادت او ناپایدار است و شوهرش میمیرد و از او پسری به نام «امیل» برجای میماند. المیرا تبدیل به آتنای سلطه جو میگردد و بر همه کارهای پسر و نوه اش، شدیداً نظارت دارد:

گوشی را گذاشتم و رفتم، تا غذا را هم زدم و اجاق را خاموش کردم، تلفن زنگ زد: المیرا گفت: «تصور نمیکردم، از آن زنهایی باشید که مدام پای تلفن هستند» (همان، ۸۳).

ب) کهن الگوهای یونگ:

- مادر

«کلاریس» شخصیت اصلی رمان، مادری دلسوز است و کهن الگوی مثبت مادر در او نمود دارد، با ورود «امیل» به همسایگی‌شان، گرفتار عشقی ناخواسته میگردد و رفتار دوستانه امیل را عشق میپندارد. بحرانهای روحی او گاه به بی توجهی او نسبت به وظایف مادریش میانجامد و هاله ای کمرنگ از نقش کهن الگوی منفی مادر در وجودش دیده میشود.

فکر کردم چرا مثل هرروز همراه بچه هایم نرفتم تا ایستگاه اتوبوس؟ چرا نگران‌شان کردم؟ من کلافه و بدحالم، بچه ها چه گناهی کردند(همان، ۱۸۸)

کهن الگوی مادر بصورت دوگانه در شخصیت «المیرا سیمونیان» آشکار میگردد. کهن الگوی مادر بشکل خشن در رفتار مستبدانه او نسبت به پسرش، امیل و نوه اش مشاهده میشود. نقش منفی کهن الگوی مادر در «ژولیت» است. او زنی است که بخاطر خوشگذرانی در کافه ها، دختر بچه خود را رها میکند و هر روز به همسایه‌های میسپارد:

همه خیلی زود یاد گرفته بودیم که نه فقط اجازه امیلی که اجازه پدر امیلی هم دست مادر بزرگ است(همان، ۱۰۴)

گفتم اشکالی ندارد برای مادرت شام ببرم؟ چند لحظه نگاهم کرد بعد گفت: «بله، شاید، نمیدانم»، حتی حرف مادرش که میشد، لحن حرفزدنش تغییر میکرد(همان، ۱۱۲).

- پیر فرزانه

در این رمان پیر فرزانه بیشتر در پدر کلاریس، تجلی مییابد. هر جا که با مشکلی مواجه میشود و حتی زمانی که در خوشی بسر میبرد، به یاد پدرش و اندرزهای او میافتد، اما آنچه در قالب پیر فرزانه زندگی کلاریس را متحول میکند و از خیالات واهی رهایی میبخشد، خوابی است که در آن کشیشی، کلاریس را برای یافتن فرزند گمشده اش راهنمایی میکند. این خواب و در ادامه، هجوم ملخها به آبادان و رفتن او به کلیسا و یاری خواستن از خدا و مسیح، کلاریس را از سردرگمی بین احساس و تعهد به خانواده رهایی میدهد و دوباره آرامش زندگی او برقرار میشود:

وقتهایی که حالم خیلی بد بود، یاد پدر میافتادم. وقتهایی هم که حالم خوب بود، یاد پدر میافتادم و فکر میکردم چرا همیشه در بدحالی و یا خوشحالی یاد پدر میافتم؟(همان، ۱۶۷)

۴-۲- چشمهایش

الف) ایزدبانوان:

- آفرودیت و آتنا

در این رمان نقش اصلی شخصیت زن برعهده «فرنگیس» است. ویژگیهای فرنگیس در ابتدا کاملاً با ویژگیهای آفرودیت همخوانی دارد. دختری است با جاذبه آفرودیتی که برای

جلب مردان بکار میبرد. سرانجام با خداداد آشنا میشود که در فعالیتهای سیاسی علیه حکومت فعالیت دارد. او فرنگیس را از بی بندوباری منع میکند و به مبارزه با ستم دعوت مینماید. ویژگیهای آتنا در فرنگیس بروز میکند و باشجاعت به مبارزه روی میآورد. مادرش دارای ویژگیهای پرسفونی است و دختر آتنا نمیتواند مادر پرسفونی را بپذیرد. فرنگیس عاشق استاد ماکان میشود، اما استاد ماکان او را تنها بعنوان هم‌رزم میپذیرد. فرنگیس فرصت پیدا کرد به آرایش خود پردازد. کیفش را باز کرد و آینه ای درآورد. نگاهی بصورتش انداخت و با دستمال ابریشمی گوشه لبانش را پاک کرد (چشمه‌پایش، ۴۳)

ب) کهن‌الگوهای یونگ

- مادر

در رمان «چشمه‌پایش» تنها مادری که از او یاد شده، مادر فرنگیس است که از جنبه ابتدایی کهن‌الگوی مادر برخوردار است و فرنگیس از او بعنوان مادری نادان یاد میکند: مادرم مینویسد که بروم پیش آنها. آخ چه خوشبخت است این کبوتر پیر! من هیچ جا آرامش ندارم. لانه ای ندارم که به آنجا دل ببندم. تمام تفریحات دنیا برای من عذاب است. کاش مانند مادرم ابله بدنیا آمده بودم (همان، ۸۴).

- پیر فرزانه

ملاقات فرنگیس با خداداد، جوان نقاش و مبارز، تحولی در او بوجود میآورد. خداداد با رفتار دوستانه خود، فرنگیس را وامیدارد که از زندگی پوچ خود دست بردارد و به ایران بازگردد. در حقیقت خداداد و سپس استاد ماکان را میتوان پیر فرزانه این رمان دانست: استاد ماکان مرد رازداری بود، اغلب قیافه ای عبوس داشته، کمتر شوخی میکرد، با آشنای خود و بخصوص با زنان و شاگردان رک و راست حرف میزد و هیچ توجهی نداشته است به اینکه دیگران از گفته های او خشنود میشوند یا نه؛ هرگز گفته کسی را چه خوب و چه بد، برای دیگران نقل نمیکرده و راضی نمیشده که در حضور او از دیگران غیبت کنند (همان، ۱۷).

۵-۲- سنگ صبور

الف) ایزدبانوان:

- آفرودیت

در این رمان زنان زیادی وجود دارند که در اغلب آنها ویژگیهای آفرودیت بروز میکند؛ چون بیشترین چیزی که بر این رمان سایه افکنده، غریزه جنسی است. از پیرزن افلیج در بستر افتاده تا کودک، همه درگیر مسائل جنسی هستند.

«بلقیس» زنی شهوت پرست است. علیرغم داشتن شوهر، همچون آفرودیت تعهد ندارد و با احمدآقا رابطه جنسی دارد. «گوهر» زن دیگری است که جاذبه آفرودیتی دارد:

احمدآقا خوبه، اما به من محل نمیذاره. همش سرش تو کتابه... خیلی بچه خوبیه... حالا برم یه خرده سفیداب و یه گل سرخاب پنبه ای و یه قوطی حسن یوسف بخرم، شاید احمدآقا... (سنگ صبور، ۲۹ و ۳۵).

بلقیس درباره گوهر میگوید:

من میخوام بدونم، چطور شده که دیشب خونه نیومده. چشمم روشن، حالا دیگه شب هم بیرون میخوابه. کارش از صیغه روی گذشته، حالا دیگه حلال و حروم و اسش فرق نمیکنه. با اون قروانفاری که او میاد، زود مردها را خر میکنه (همان، ۲۵ و ۴۲)

- دیمیترو پرسفونه

مادر احمدآقا و زنان حاج اسماعیل، بویژه زلیخا، ویژگیهای هرا را در خود نمودار میکنند. پدر احمدآقا به مادرش خیانت میکند و او را در اندوه و درد فرومیبرد. در مادر احمدآقا بیشتر ویژگی دیمیترو پرسفونه بروز میکند. «کبری خانم» همسر میرزااسدالله، نمونه کامل یک زن هرای و دیمیترو است. در زنان رمان «سنگ صبور» هیچ ویژگی آتنايي مشاهده نمیشود؛ زیرا همه بسیار ضعیف، منفعل، ستمدیده و بیچاره و ناتوانند.

قد همین کاکل زری بودم که بابام رفته بود شیراز و اونجا یه دختر چارده ساله ای گرفته بود. عموم اومد تو اتاق گفت: «یه جا واسه خودت و بچه هات پیدا کن و برو. اگه میخوای برو تو انبار پایین تا تکلیفت معلوم بشه»، ننم همش گریه تو چشمش بود، اما ما اشکاش را نمیدیدیم. فقط چشمای سرخ تبارش بود که لبخند زورکی تو رو ما میزد (همان، ۲۰۳ و ۲۰۴)

خجسته به حاج اسماعیل گفت: «خدا مرگم بده حاجی، میخوایم دخترم را روی سه تو هوو ببرین؟ نعشش رو که از تو اون خونه در میان... بخدا خانم زلیخا میکشدش» (همان، ۶۳).

ب) کهن الگوهای یونگ:

- مادر

در رمان «سنگ صبور» جلوه های کهن الگوی مادر در دو شکل مثبت و منفی، مشاهده میشود. در کبری خانم و جهان سلطان جنبه مثبت کهن الگوی مادر دیده میشود. در خاله و دخترخاله احمدآقا، جنبه منفی کهن الگوی مادر نمودار است. جنبه منفی کهن الگوی مادر در بلقیس نمودار است. او زنی شهوت پرست است که حاضر است گوهر و فرزندش را نابود کند.

در «گوهر» دو نقش مثبت و منفی نمود دارد. گوهر بدلیل زندگی چرکینی که دارد، نمیتواند نقش مادری خود را بخوبی ایفا کند. او برای گذران زندگی خود و فرزندش ناچار

صیغه میشود. همین باعث میشود که گاه به فرزندش توجه نشان ندهد؛ ولی نقش مثبت کهن الگوی مادر را درباره جهان سلطان بخوبی ایفا میکند:

از وقتی زمینگیر شدم، شبا گوهر یه عالمه گه و کرم از زیرم پاک میکنه. خدا طول عمرش بده؛ عزیزش چراغ دلش باشه. هیشکه مته گوهرخانم دلسوز نیس (همان، ۵۲)

- پیر فرزانه

در «سنگ صبور» پیر فرزانه ای وجود ندارد. به همین دلیل قهرمان داستان، احمدآقا، به دلیل مشکلات زندگی و فساد جامعه و مکانی که در آن میزید، دچار سرگشتگی میشود و همین امر باعث مسخ او میگردد.

۳- نتیجه گیری

پس از بررسی رمانهای «شوهر آهوخانم» از علیمحمد افغانی، «سووشون» از سیمین دانشور، «چراغها را من خاموش میکنم» از زویا پیرزاد، «چشمهایش» از بزرگ علوی و «سنگ صبور» از صادق چوبک براساس کهن الگوهای مطرح شده «یونگ» و اساطیر یونان، یافته های حاصل از بازتاب این کهن الگوها در آثار مذکور بدین شرح است:

کهن الگوی مادر بترتیب در رمانهای «سووشون» با ۲۷ مورد، «شوهر آهوخانم» با ۶۵ مورد، «چراغها را من خاموش میکنم» با ۶۰ مورد بازتاب بیشتری دارد. در رمان «چشمهایش» تنها ۱۰ مورد، زنی که ایفاگر نقش مادری، مادر فرنگیس شخصیت اصلی داستان است که فرنگیس به او نقش مادری چندان مثبتی نداده است. در رمان «سنگ صبور» هم بلقیس با ۳۰ مورد دارای جنبه منفی و مخوف کهن الگوی مادر است.

کهن الگوی «پیر فرزانه» در رمانهای پنجگانه بازتاب کمی دارد. این کهن الگو با ویژگیهای خود، تنها در رمان «سووشون» در وجود «دکتر عبدالله خان» تجلی مییابد (۷۳مورد). در رمان «چشمهایش» با ۳۳ مورد هم بازتاب نسبتاً خوبی دارد، تجلی این کهن الگو در رمانهای «چراغها را من خاموش میکنم» با ۲۰ مورد و «شوهر آهوخانم» با ۱۰ مورد تجلی کمی است و در رمان «سنگ صبور» هم پیر فرزانه ای وجود ندارد.

از تطبیق شخصیتهای زن رمانهای بررسی شده در این نگارش با کهن الگوها در اساطیر زن یونان مشاهده میشود که:

بطور کلی، کهن الگوی «هرا» در رمان «شوهر آهوخانم» با ۷۰ مورد نسبت به سایر رمانها بازتاب بیشتری دارد و پس از آن بترتیب رمانهای «سووشون» با ۲۶ مورد، «چراغها را من خاموش میکنم» با ۵۸ مورد و «سنگ صبور» با ۲۴ مورد قرار دارند. این کهن الگو در رمان «چشمهایش» با ۴۲ مورد نمود کمتری دارد.

کهن الگوی «آفرودیت» بترتیب در رمانهای «شوهر آهوخانم» با ۷۸ مورد، «چشمه‌هایش» با ۵۵ مورد، «چراغها را من خاموش میکنم» با ۴۷ مورد و «سنگ صبور» با ۳۴ مورد بازتاب یافته است. در رمان «سووشون» با ۷۳ مورد نمود کمتری دارد.

کهن الگوی «آتنا» در رمانهای «چشمه‌هایش» با ۶۱ مورد، «چراغها را من خاموش میکنم» با ۵۸ مورد و «سووشون» با ۴۰ مورد بترتیب بیشترین بازتاب را دارد. در رمان شوهر آهوخانم با ۹۲ مورد بازتاب آن کمتر است و در رمان «سنگ صبور» اصلاً نمود ندارد؛ زیرا شخصیت‌های زن این رمان افرادی ناتوان، مظلوم و منفعل هستند.

کهن الگوی دیمیترا، کهن الگوی باروری و مهربانی و شفقت، در وجود مادران تجلی مییابد. این کهن الگو در رمانهای «شوهر آهوخانم» با ۶۳ مورد، «سووشون» با ۲۵ مورد و «چراغها را من خاموش میکنم» با ۴۴ مورد بازتاب زیادی دارد. تجلی این کهن الگو در رمان چشمه‌هایش با ۱۰ مورد بسیار اندک و ناچیز است؛ زیرا همانگونه که گفته شد، تنها مادری که در این رمان از او سخن به میان آمده است، مادر فرنگیس، شخصیت اصلی داستان است که او هم بعنوان یک مادر عادی و ساده و ابتدایی معرفی شده است. در رمان سنگ صبور با ۲۰ مورد بیشتر جنبه منفی این کهن الگو مجال بروز یافته است.

بیشترین جلوه گاه کهن الگوی «پرسفون» در رمان «سنگ صبور» با ۵۴ مورد است و بعد از آن، رمان «شوهر آهوخانم» با ۴۵ مورد قرار میگیرد. رمانهای «سووشون» با ۳۲ مورد، «چراغها را من خاموش میکنم» با ۳۳ مورد در جایگاه بعدی قرار میگیرند و در «چشمه‌هایش» این کهن الگو چندان بازتابی ندارد (۱۳ مورد). به نظر میرسد که دلیلش آن است که در این سه رمان، زنان طبقات پایین جامعه چندان نقشی ندارند و شخصیت‌های اصلی این داستانها از طبقات مرفه جامعه هستند.

کهن الگوی «هستیا» جلوه گاه تقدس و حقیقت و راستی و بینش روحانی است و در زنانی بروز میکند که گرایش معنوی و مذهبی بیشتری دارند. این کهن الگو بیش از همه در رمان «شوهر آهوخانم» با ۵۳ مورد و در وجود «آهوخانم» جلوه مییابد. همانگونه که گفته شد، نویسنده رمان در جایی آهوخانم را «وستا» مینامد. آهوخانم در دوران تسلیم و انزوای خود از تقدس زنان تارک دنیا که از ویژگیهای هستیاست، برخوردار میگردد. رمانهای «سووشون» با ۷۲ مورد و «چراغها را من خاموش میکنم» با ۲۱ مورد در جایگاه بعدی قرار میگیرند. در رمان «چشمه‌هایش» رگه های کمرنگی از این کهن الگو در مادر فرنگیس دیده میشود (۱۰ مورد). نمود این کهن الگو در رمان «سنگ صبور» با ۳ مورد بسیار اندک و ناچیز است.

جدول شماره ۱- بسامد بازتاب کهن الگوهای یونگ در رمانهای پنجگانه

نام رمان	هن الگوی مادر	کهن الگوی پیر فرزانه
شوهر آهوخانم	۶۵	۱۰
سووشون	۷۲	۳۷
چراغها را من خاموش میکنم	۶۰	۲۰
چشمه‌هایش	۱۰	۳۳
سنگ صبور	۳۰	۰

جدول شماره ۲- تعداد بسامد کهن الگوهای اساطیر یونان در رمانهای پنجگانه

نام رمان	کهن الگوی هرا	کهن الگوی آفرودیت	کهن الگوی آتنا	کهن الگوی دیمتر	کهن الگوی پرسفون	کهن الگوی هستیا
شوهر آهوخانم	۷۰	۷۸	۲۹	۶۳	۴۵	۳۵
سووشون	۲۶	۳۷	۴۰	۵۲	۳۲	۲۷
چراغها را من خاموش میکنم	۵۸	۴۷	۵۸	۴۴	۲۳	۲۱
چشمه‌هایش	۴۲	۵۵	۶۱	۱۰	۱۳	۱۰
سنگ صبور	۲۴	۴۳	۰	۲۰	۵۴	۳

فهرست منابع و مآخذ

الف) کتابها:

- اساطیر یونان، ژیران، فلیکس، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: مکتوب، ۱۳۹۴.
- اساطیر یونان و روم (افسانه خدایان)، فاطمی، سعید، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- اسطوره‌شناسی یونان و روم، بولتون، لسلی، ترجمه آرمان صالحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۳.

- اسطوره های یونانی، برن، لوسیلا، ترجمه عباس منجد، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
- تاریخ تمدن یونان باستان، دورانت، ویل، جلد دوم، ترجمه امیرحسین آریانپور و دیگران، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- تحلیل رؤیا، یونگ، کارل گوستاو، ترجمه رضا رضایی، تهران: افکار، ۱۳۸۸.
- چراغها را من خاموش میکنم، پیرزاد، زویا، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- چشمهایش، علوی، بزرگ، تهران: آگاه، ۱۳۹۳.
- چهار صورت مثالی، یونگ، کارل گوستاو، ترجمه پروین فرامرزی، تهران: آستان قدس، ۱۳۶۸.
- خودآموز یونگ، اسنودن، روت، ترجمه نورالدین رحمانیان، تهران: آشیان، ۱۳۸۸.
- سنگ صبور، چوبک، صادق، تهران: جاویدان، ۱۳۵۲.
- سووشون، سیمین دانشور، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۳.
- سیری در اساطیر ایران و روم، همیلتون، ادیت، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷.
- شوهر آهوخانم، افغانی، علیمحمد، تهران: نشر دانش، ۱۳۸۸.
- عناصر داستان، اسکولز، رابرت، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
- مازهای راز، کزازی، میرجلال الدین، تهران: مرکز، ۱۳۷۰.
- نظریه‌های شخصیت، شولتز، دوان، ترجمه یوسف کریمی و دیگران، تهران: ارسباران، ۱۳۸۹.
- نمادهای اسطوره و روانشناسی زنان، بولن، جینشینودا، ترجمه آذر یوسفی، تهران: ۱۳۹۳.
- «نقش و جایگاه زن در رمان شوهر آهوخانم»، عباسزاده، ناصر، چیستا، ش ۲۵۴، ۱۳۸۷.
- «نمودهای مثبت آنیما در ادبیات فارسی»، صرفی، محمدرضا و جعفر عشقی، نقد ادبی، ش ۳، ۱۳۸۷.